



تکیه درویش

محرم بطواف دوست چون کعبه کمال
وز مهر علی مراد یاران حاصل

این تکیه درویش بود کعبه دل
باحب علی سرشته شد آب و گلش

تکیه . تکیه گاه درویش، محل تسکین دل ریش، که در آنجا فارغ از کم و بیش، و دور از هر گونه تشویش و فراری از مردم بدانندیش . و فرورفته در خویش . حق میگوید و حق می-جوید بیش از پیش . بازبان نمیزند اونیش . محفل ذکر سبحان . و محل تجمع صاحبان ایمان مرکز سیر و سلوک . و دور از قصه مالک و مملوک . و رعایا و ملوک از هر خط و بلوک مجمع عارفان دانا . و صالحان بینا . و مردان با وفا . و مریدان شاه اولیا . و صاحبان عزم و صفا . و با شرم و حیا . طالب حق . و محب ولی مطلق . دعوی کنند انا الحق . صراط حق هیرود محقق . هوایش ازاد . و مردمش جوانمرد و راد، و عملش عدل و داد . و ثمره اش نکوزاد . عاشق خدا . و سالک راه هدی . از کژی دور و جدا . آنچه خود خواهد برای دیگران دارد روا . محل حال . و محفل پر از وجد و حال میجوید بار و جمال . میبوید راه کمال . و فعلش پر صحت دال . در هر گوشه اش مردان خدا با معبود در راز . و از عالم مادی بی نیاز . با قناعت انباز و در سیر و سلوک سخنها آغاز . هوایش پر از زمزمه یاهو . و ورد ساکنانش یا من لیس الاهو . حق گو . حق جو و بکار برده موتوا قبل ان تموتوا . عاقل دیوانه نما . و یارجوی راه نما . زنده پوش . ستر پوش . سراپا گوش . فهم نیوش . در شائد دارای توان و توش . فرزانه جاهل نما . و متمسک بسرور سیرانما قائل بوحدانیت . و عامل بصمدانیت . دور باشد از دروغ . چهره اش از نور علی پرفروغ . و غیر از بندگی خدای قبول نکند احدی را سلطه و یوغ . دوری گزینند از جنجال و سلوغ . از لاف و گزاف دور . و از حقد و حسد مهجور . و از دیدن نوامیس مردم کور . با فقرا جلیس و جور . تکیه چون مجمع در آویش است ساکنش فارغ از کم و بیش است مکتب زهد و دانش و عرفان مرهم درد هر دل ریش است تکیه . محل تجلی نور یار . و مصاحبه بادلدار . کعبه عاشقان . و قبله صادقان . موانست

مراقبان . مجالست موافقان . افکار حقیقت جوئی و راستگوئی دور از محیط خفقان . حریم اهل دل . دوری گزیده از مناقشات آب و گل . فلسفه مادیون نزدشان باطل . سفسطه حیلہ گران را دانسته و خواسته مردم جاهل . بهدایت باطن پاکان عامل . لطف الهی را شامل . در درستکاری کامل . ساکنانش قلندران بی باک . و در عشق خدائی سینه چاک . و در ذکر و عبادت چالاک . مال و حطام دنیوی در نظرشان خاشاک . برتن کنند جامه نیکنامی و پاک . مقام معنویشان بالاتر از افلاک . در راه شریعت و طریقت حاضر به هلاک . در ایماء و عوالم فقری مهم و دراک . در فضایش جز ناله دردمند نشنوی . در گوشه و کنارش جز چهره حاجتمند نبینی . و در هوایش جریحه محبت نبوئی . و جز متوسلان کوی لافتی نجوئی . رهروانش عوالم خاکی پشت سر گذاشته . و سینه بی کینه از مهر و محبت خمسه طیبه انباشته . و در نیکجوئی و نیکجوئی کتابها نگاشته . و بدر راستی و درستی کاشته . و در هر کوی و برزن برق لافتی الاعلی لاسیف الازوالفقار افراشته . از مطامع دنیوی چشم پوشیده . و در حلم و صفا و قار و وفا کوشیده . و از باده ولای علی نوشیده . و چون خم می جوشیده و پاک و صاف گردیده . زمین صدق و صفا بوسیده . و بساحت قرب یار رسیده . رنگ یقین و تشخص از آئینه دل زدوده . و رنگ کبر و منیت و تمختر و تفرعن از دامن سترده . و کذب و ریا و فریب از یاد برده . یار ضعیف . و همدم فقرا . انیس مستمند . و معاضد دردمند . از پیرایه و شائبه نیست در بند . با محبت دوست هست در کمند . آئین دین را شعار . حقیقت و مردم داری را دثار . از بد خواهی و عیب جوئی دارد عار . و عمل خیرش کار . و باشد برای همیشه بارگار . نیست در بند رنگ و غازه نگار . افعال اولیا و صلحا برده بکار . از کفر و زندقه بر آرد دمار .

رها ز قید منیت غرور و مستی کن

بنوش باده حق پشت پا به هستی کن

بیا بنخاقه و ترک خود پرستی کن

بخدمت بشر و درک عالم انسان

بگاه شور و شغف دل از کف دهند . و بنغمه لاهوتی نوای جان بساحت قریش رسانند . و از جوامع ملکوتش لبیک و سعد یک جان بخش شوند . تن و جسم خاکی در زمین نهند . و روح بیرواز آمده با کروبیان دمساز و در حریم کبریائی باملائک هم آواز شوند . پستی زیاده جوئی و طلب و تمنای درخوئی و خواسته های ناپجا و ناروا دور ریزند . و در هستی و استغنای کامل در ملک وجود آمیزند . رستا خیز روحی و مشکلات و معضلات را فتوحی است . سالک راه حق . دیده اش باز است محقق ، با چشم باطن پیش بین است و موفقی . با حق مع است و ملصق شک و ریپ و شائبه و شبیه نهاده و در عالم ملکوت غیب مبری از عیب گشته . شکم را بخوردن کم عادت داده و از نفخ ورم دور داشته . و درون را بنور معرفت روشن ساخته و بعالم باطن پرداخته از غیبت مردم دم فرو بسته . و از تهمت و افتر دوری جسته . کار میکند و چرخ عالم اجتماع میگرداند . و روزی خود میخورد و فی حد ذاته به مستمندان کمک مینماید . سربار و مزاحم جامعه نیست . وجود خویشتن عاطل و باطل نمیدارد . و میدانند که چند روزی بر سر سفره طبیعت میهمان است . و نوبت کار و کوشش اوست که حسنائی در قبال سیئات اعمال فراهم آورد . و به محاسبه اعمال و افعال پردازد . حاسبوا قبل ان تحاسبو . تا زمانی که محاسب و محتسب بگارش میرسد بدهکار نباشد و از بویه امتحان چون زر ناب خالص بیرون آید . و بتواند از عالم فرش بساحت عرش ارتقاء مقام جوید و راه کمال پوید .

«فوائد رفتن به تکیه»

بیا به تکیه و آداب مردمی آموز چراغ علم به عقل و هنر همی افروز
سالک راه حق منتفع میشود بفوائد صوری و معنوی محقق . و در رفتن به تکیه فرامی-
گیرد راه و رسم تکیه که ذیلاً بدان اشاره میشود.

«فوائد صوری»

۱ - درویش در تکیه معاشرت و موانست مینماید با صاحبان نفوس زاکیه و مالکان
عیون پاکیه و صاحبان احساسات عالیه که جامه یقین و تشخیص کننده و از اعمال زشت خود
شرمنده گشته . و طریق حق را جوینده . و مصاحبت اهل فقر را پوینده و لا اله الا هو را گوینده اند
و در ضمن این مجالست بادقت و ممارست وفق میدهد حرکات و سکنات خود را با مردمی آزاده
و چهره هائی متمسم و گشاده و در راه خدا سروجان داده . مشتم از کسان دورو و متنفس از
مردم یساره گو . و بیزار از اشخاص جاهل و پررو . فلذا و بحکم المجالست موثره خواهد و ناخواه
باید خود را وفق بدهد با چنین زمره و گروهی که اگر بسیرت با آنان نماند بصورت شبیه و مقرون
آید و مصاحبت و مجالست آنان خواهد.

۲ - بسبب مجالست و معاشرت و دیدار دوشب در هفته (دوشنبه و جمعه) و آشنائیها و
شناسائیها بروی و خلق و خوی و طرح موانع و گرفتاریهای روزانه و مسائل مادی و امور
معنوی که خود بخود برادران طریقت بر حسب وظایف انسانیست بحل مشکلات و برطرف نمودن
معضلات همت میکنند .

۳ - شناسائی در محیط تکیه و بروز الفت و انس و ظهور عوامل هودت و محبت موجب می-
شود که در خارج نیز رسوم مراققت و مصاحبت و مراقبت بکار رود .

۴ - حضور در تکیه و معاشرت با مردان خدا و صاحبان نفوس با تزکیه سبب میشود
که از شرکت در مجالس تعین و مجامع مردمان باکبر و تفرعن دوری جوید و راه عالم باطن بپوید
که خود فوائد مادی و معنوی توأم عاید دارد.

۵ - حضور مرتب در شبهای معینه و ذکر و حال بقسمی دلها را بهم نزدیک و تولید
محبت و صمیمیت مینماید که اگر برادری در جلسه ای غایب باشد جا و محلش در تکیه نمودار و
فوراً اخوان در صد پرسش حالش بر می آیند و بدنبالش می فرستند تا سبب غیبتش معلوم گردد .
و اگر گرفتاری داشته آنرا رفع و یاری و دلجوئیش میکنند.

«فوائد معنوی»

۱ - اصولاً رفتن به تکیه و دیدار دوستان و برادران و متذکر شدن بذکر سبحان و
خداوند رحیم و رحمان و تلاوت آیات باهرات قرآن و منصرف شدن از فکر سود و زیان و
جریان روزانه ملک و حجره و دکان و پرداختن بکار دل خویش و فرورفتن و غور نمودن در
نفس اماره بدانندیش که مصداق واقعی تفکر ساعة افضل من عبادت سبعین سنه که نقاط ضعف
اخلاق خویش بدانند و در تهذیب و تزکیه نفس بکوشد و خود را مبری از عیب نماید و هم
چون فرشته گرداند.

۲ - دیدار شیخ تکیه برای سالک قوت قلب و درسیرو سلوک توجه را جلب و باتائیدات

ربانی و فیوضات سبحانی فتوحی عجیب و گشایشی غریب و بدیع دارد که در طی طریق موانع مرتفع و از موهبتها منتفع میگردد و آسان بمقصد و مقصود میرسد. و در پیشرفت امور باطنی راهش روشن و دلش گلشن و ایمانش جوشن. پیش بین است و کلامش دلنشین و با همت پیر جلو میرود بسوی هدف دلیر.

۳ - سالک راه حق در تکیه موظفین و ظایف عالیه چشم دوخته صورت نورانی و تشعشع انوار ربانی و حالت احترام و وقار در انجام عبادت رحمانی و درک لذت معانی و شوق و شغف ورود بساحت قرب سبحانی در روح و روانش آثاری میگذارد و بطرف باطن پاک سوق داده میشود جسم و جانش تابناک میگردد.

۴ - در تکیه با خیال راحت و فراغت خاطر بذکر و عبادت پرداخته بدون گسیخته شدن رشته فکر و انصراف خیال بخود مشغول و بامعبود در راز و نیاز میگذراند. و بین او و معشوق حاجب و مانع و رادعی نیست و آماده ادامه ریاضیت است.

۵ - در تکیه چون همیشه جمع کثیری در حال مراقبت هستند و دستجمعی بسوی یک هدف مشخص و معین توجه دارند برای سالک بهتر و آموزنده تر و نتایجی که از توجه جمع بدست میآید بیشتر و فتوحی عظیمتر و ثمر بخش تر است.

بقیه دارد

من عاشق جانبازم

من مست سراندام از عریده نگریم
از عشق بپریم پس باچه در آمیزم
از بیخودی و مستی میافتم و میخیزم
ور زر طلبی من زرا اندر قدمت ریزم
بیچاره من مسکین از خاک تو برخیزم
اندر عرصات آنروز شوردی گرانگیزم

من عاشق جانبازم از عشق نبرهیم
گویند رفیقانم از عشق نبرهیزی
پروانه دمسازم میسوزم و میسازم
گرس طلبی من سر در پای تواندازم
فردا که خلاق را از خاک برانگیزند
گردن حسنت را در حشر فرو خوانند